

فرانکلین و باشگاه سّری

پولت بورژوا

تصویرگر برندا کلارک

مترجم: گلرنگ درویشیان کرمانشاهی



فرانکلین می‌توانست اعداد دو رقمی را بشمرد و بند کفش‌هایش را ببندد. او دوست داشت عضو تیم‌های مختلف شود و بازی کند. فرانکلین عضو گروه کُر مدرسه بود و توی انجمن هنر و کارهای دستی هم عضو بود. او دوست داشت عضو یک گروه باشد. برای همین، تصمیم گرفت برای خودش یک باشگاه راه بیندازد.







یک روز فرانکلین یک جای مخفی نزدیک خانه‌شان پیدا کرد
که جای خیلی خوبی برای باشگاهش بود.

فرانکلین به خرس گفت: «ما می‌توانیم کلمه رمز داشته باشیم
و یک جور خاصی با هم دست بدهیم.»

خرس با شوق و ذوق پرسید: «می‌شود خوراکی‌های سَری هم
داشته باشیم؟»

فرانکلین خندید و گفت: «بله، با مواد لازم سَری!»

